

## تاریخ خودمانی

رحیم شبانه<sup>۱</sup>

### چکیده

استاد باستانی پاریزی که حدود هفتاد سال در زمینه‌های تاریخی، ادبی و غیره قلم فرسایی نمود و آثار فراوانی را عرضه کرد، بدون شک از پرکارترین مورخین معاصر ایران بوده است. در کنار محاسن بسیار کارش که مردم را وارد تاریخ نمود و بیشتر تاریخ محلی و مردمی را نوشت و با شیوه خاص خود مخاطب فراوانی را جذب نمود، دارای ایراداتی هم بود، از آن جمله که آثارش با معیارهای علمی و آکادمیک تاریخ نویسی فاصله داشت. مطمئناً با مرگ آن سعید فقید فرصت بیشتری است تا عملکرد او در تاریخ نویسی به محک نقد و نقادی گذاشته شود. هدف این مقاله بررسی و تبیین سبک و سیاق استاد باستانی پاریزی در تاریخ نویسی و طرح اشکالات وارده به سبک وی و کنکاش درباره پاسخ‌های آن مرحوم در آثارش به نقد نقادان کارهایش می‌باشد.

**کلید واژه‌ها:** باستانی پاریزی، تاریخ نویسی، تاریخ.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

<sup>۱</sup>. کارشناس ارشد تاریخ (rahim1348@gmail.com)

## مقدمه

اگر بنا را بر مرده پرستی ایرانیان نگذاریم، شاید در مدح استاد فقید باستانی پاریزی بسیار کسان به حق و به نحو احسن قلم خواهند زد. اما نگارنده حقیر به سبک کتاب معروف استاد: «خود مشیت و مالی» قصد نوعی انتقاد البته نه به سبک خیلی خشن بلکه ملایم و نرم از نوشته‌های باستانی پاریزی دارم. آن را نوعی «خوش مشیت مالی» می‌دانم که هم با بررسی پاسخ‌های استاد باستانی پاریزی در کتاب خود مشیت مالی به انتقادات منتقدان آثار ایشان همراه است و هم طرح انتقاداتی که استاد پاسخ مشخصی به آن‌ها نداده است.

## سبک و سیاق باستانی پاریزی در تاریخ نویسی

شاید آرزوی برخی این باشد که با مرگ باستانی پاریزی سبک تاریخ نویسی او هم از بین برود. بهتر است سبک و سیاق او را بهتر بشناسیم. تاریخ چیست؟ و باستانی پاریزی تاریخ را چه می‌دانست؟ آیا مخاطب فراوان داشتن، و دارای حجم بالای تیراژ کتاب و چاپ‌های انبوه آثار باستانی پاریزی باعث همچو آرزویی بوده است، یا از دیدگاه برخی حساسیت‌ها و ظرافت‌هایی که در تاریخ نویسی علمی مورد نیاز است و احتمالاً این مهم در نوشته‌های باستانی پاریزی چندان رعایت نشده عامل چنین آرزویی بوده است. البته خود استاد مدعی علمی بودن آثارش نیست. اما به هر حال آن را تاریخ می‌دانست. شاید تعبیر «تاریخ خودمانی» صحیح‌تر باشد. می‌توان مرزی بین نوشته‌های استاد فقید باستانی پاریزی با نوشته‌های کسانی چون ذبیح الله منصوری قائل شد. هر چند ویژگی مشترک آثار هر دو پر مخاطب بودن آن‌ها بوده است. البته تفاوت فراوانی بین سبک این دو وجود دارد. باید بخاطر داشت که آثار مرحوم منصور جذابیت‌های کاذبی داشت و بیشتر خوانندگان آن عام بودند، درحالی‌که آثار باستانی پاریزی مآخذ و منبع اهل مطالعه و تحقیق می‌باشد (بقایای ماکان، ۱۳۹۲: ۹). آثار منصوری در حد رمان تاریخی است. منصوری مورخ نبود و هیچوقت هم ادعای تاریخ نویسی نداشت (باستانی پاریزی، ۱۳۷۰:

۲۳۱) در حالیکه باستانی پاریزی کتاب‌های خود را رمان نمی‌دانست و آن را تاریخ تلقی می‌کرد (باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۵).

آثار باستانی پاریزی آمیزه‌ای است از تمامی روش‌هایی که تاکنون در تاریخ‌نگاری ما وجود داشته است (بقایی ماکان، ۱۳۹۲: ۹) او مورخی است که سعی در شیرین نمودن حکایت‌هایی دارد که دیگران درباره آن‌ها شک دارند. او با شعر و ادبیات و شیرین‌زبانی آن‌ها را در قالب حقیقت می‌ریزد، و معتقد است اگر این‌ها دور ریخته شود چیزی دیگر برای اصحاب تاریخ باقی نمی‌ماند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۰: ۱۰۸). بیشتر اوقات زیرنویس‌های باستانی پاریزی از متن کتاب‌هایش جالب‌تر بوده است. در برخی از آثار او خواننده نمی‌تواند بفهمد نویسنده چه می‌خواهد بگوید، از یک حکایت مشهور تاریخی صد سخن و حکایت فرعی می‌سازد، زمان و مکان را درمی‌نوردد، به تعبیری رشته کلام او موضوع نیست بلکه در کلمات می‌باشد و قلم به هر واژه‌ایی که ختم می‌شود از آن واژه موضوع جدیدی را طرح می‌کند. اما با قوه‌ی جادویی خود شعر و ادبیات طعنه و کنایه، شوخی و جدی را چنان کنار هم قرار می‌دهد که فرق بین واقعیت‌های تاریخی با افسانه‌ها و حکایت‌ها، مکتوبات تاریخ با شفاهیات مخلوط می‌شود. نوشته‌های او هم‌چون برنامه دیدنی‌های تلویزیون می‌باشد که از هر جا سخنی و کلامی و حکایتی و شعری دارد، اما به شیوه‌ی خاص خود در همه آن‌ها دنبال نوعی درس آموزی و عبرت‌گیری است و هدف کلاسیک مورخ تاریخ را که ذکر حقایق و تحلیل روی آن‌هاست دنبال نمی‌کند و راه خود را می‌رود.

با وجود آنکه تاریخ‌نویسی او در ظاهر بسیار ساده و عامه‌پسند است. اما به نظر می‌رسد برای درک نوشته‌های وی اول باید تاریخ‌های تاریخ‌نگاران حرفه‌ای را مطالعه کرد تا بتوان به عمق مطالب او پی برد. گاهی اوقات برای مهم‌نشان دادن یک مطلب از طریق طعنه و کنایه مطالبی در ظاهر علیه آن بیان می‌کند ولی درست منظور برعکس دارد. چنانکه برای مثال از قول یک فیلسوف غربی نوشته: «برای رسیدن به صلح جهانی،

قبل از بستن قراردادهای مودت تجاری، باید اول تاریخ را از میان برداشت!» (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۳۱). باز در جای دیگر از قول ویل دورانت می‌گوید: «جنگ یکی از عناصر پایدار تاریخ است» (همان، ص ۳۴۷). یعنی در این موارد می‌خواهد اهمیت تاریخ را بیان کند.

در دیدگاه باستانی پاریزی در هر کلمه‌ائی گویی رمزی نهفته است و او هر چه به نظرش در این مورد برسد یا هر جا خوانده باشد مطلب می‌آورد. او نویسنده‌ای است که برای هر چیزی مطلبی در چنته دارد، برای هر مطلبی شعری، داستانی، حکایتی و یا تمثیلی دارد که هیچ‌گاه پایان پذیر نیست. در سبک باستانی پاریزی به جای یک نوشته یک دست و تمرکز روی یک موضوع یا حادثه و بررسی ابعاد مختلف آن، از شاخه پریدن و مصادیق مشابه آوردن از همه جا و ارتباط دادن همه چیز به آن موضوع فراوان دیده می‌شود. شاید سبک او با اصول حرفه‌ائی تاریخ نویسی هماهنگ نباشد ولی این از هر دری سخنی در آثار گذشتگان ما بی سابقه نیست، چنان‌که در کتاب‌های ادبی کشکول مانند گذشته هم این شیوه بکار می‌رفت، منتهی تکیه آن‌ها بیشتر بر روی موضوعات ادبی و فکاهی بود، هر چند که موضوعات فکاهی و طنزهای تاریخی در نوشته‌های باستانی پاریزی کم نیست، البته او در عصر جدید تاریخ نویسی این شیوه را با روش‌های جدیدتر ترکیب کرده و به بهترین نحو توانسته برای خود مخاطب سازی کند. باستانی پاریزی سبک خود را چنین معرفی می‌کند: «داستان و شعر و ذوقیات همراه با حوادث تاریخی و متناسب با هم، اگر چه از سبک تاریخ نگاری به دور باشد، خود سبکی است و من به هر حال از آن دست بردار نیستم» (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۳۳۸).

شاید شیوه درازنویسی یا از هر دری سخنی که خود باستانی پاریزی هم به آن معترف است چندان صحیح به نظر نرسد، اما او آن را اینگونه توجیه می‌کند که با این روش کاری شصت هفتاد سال عادت کرده و نمی‌تواند از این روش دست بکشد (همان: ۲۷). البته در جای دیگر شاید به حالت طعنه گفته: «حالا اگر یک وقت حالی و

فرصتی دست داد و قرار تجدید چاپ بعضی کتاب‌ها شده آن وقت امیدوارم کار را بر طبق اصول و رعایت نظام تاریخ نویسی بکنم» (همان: ۳۳۹). اما حقیقتاً او سبک خود را با تمام انتقاداتی که خود هم به آن معترف بود تا پایان ادامه داد. دلیل اصلی آن هم این بود که این شیوه برای او گرفته بود و تا حدود زیادی مخاطب پسند بود.

تاریخ نگاری باستانی پاریزی بیشتر تاریخ فرهنگی و معاصر است به نظر می‌رسد عمدتاً تاریخ کتابخانه‌ای باشد و کمتر به تحقیقات میدانی پرداخته باشد (خرمشاهی، ۱۳۹۲: ۶) هر چند او سفرهای فراوانی رفته و در آثار مختلف خود نکات بسیار از دیده‌ها و شنیده‌هایش از این سفرها آورده است. دکتر خیراندیش سبک باستانی پاریزی را تاریخ زنده (Living History) می‌داند به این صورت که برای باستانی پاریزی: «درک تاریخ مستلزم رفتن به فضای گذشته است و این برخلاف همه است که از حال به گذشته می‌روند او گذشته را به حال می‌آورد» (خیراندیش، ۱۳۸۲: ۳۹). شاید کسانی که نگاه حرفه‌ای و علمی به تاریخ نویسی دارند، سبک و سیاق باستانی پاریزی را نمی‌پذیرند و چندان هم اعتنایی به مخاطب داشتن یا نداشتن اثر مورخ ندارند. باستانی پاریزی اعتقاد داشت، نگارش تاریخ زمانی مفید است که کتاب خواننده داشته باشد، پس او تاریخ را بیشتر برای عوام می‌نوشت و عوام هم: «از این شاخ به آن شاخ پریدن، و آسمان به ریسمان بستن» را که سبک خاص باستانی پاریزی بود، می‌پسندیدند. او ایمان داشت که در تحقیقات تاریخی باید: «مطالب را ساده و در خور فهم عامه نوشت و کاری کرد که تاریخ توی دست و پای مردم بیفتد» یا اینکه موضوعات مشکل علمی و تحقیقی را چنان برای آن‌ها گفت تا فراری نشوند (باستانی پاریزی، ۱۳۷۰: ۲۳۷).

باستانی پاریزی معتقد بود که مردم حافظان اصلی آثار و نوشته‌های نویسندگان و مورخان هستند، اگر اثری را نپسندند، آن اثر از بین می‌رود. هزاران هزار آثار تاریخی و ادبی ما که گفته شده بوسیله «اسکندر، عرب و ترک و مغول غیره» از بین رفته، واقعاً بوسیله مردم از بین رفته و نه این مهاجمان، یعنی مردم با نخواندن و فراموش کردن این

آثار، آن‌ها را سوخته و نابود کرده‌اند، و گرنه چرا آثار کسانی چون فردوسی، طبری، بیهقی و غیره باقی ماند، جواب این است که چون مردمان می‌خواستند و خواننده داشتند آن‌ها باقی ماندند (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۴۱). او معتقد بود که: «نویسندگی یعنی انتقال فکر نویسنده به عام و خلق» (همان: ۲۲۰). پس با این حساب به سبک نوشتن خیلی اهمیت نمی‌داد. او کسی بود که نوشته‌هایش را هم نخست وزیر حکومت وقت (هویدا) می‌خواند و هم زندانی حکومت وقت، پس از نظر او وی مزد کارش را گرفته و این برای او کافی بود (همان: ۲۲۹). باستانی پاریزی هدف خود را از تاریخ نویسی این می‌داند که خواسته، مردم را وارد تاریخ کند و هم تاریخ را به میان مردم بیاورد، تاریخ را از «برج عاج» و اشرافیت به میان توده‌ها بکشاند (همان: ۳۳۷). می‌نویسد: «تاریخ قدیم ما هیچ‌وقت به عامه‌ی مردم نپرداخته و همیشه موارد استثنائی و نادر را ضبط کرده است»، پس ایشان با آثار متعددش می‌خواهد این سنت را بشکند (باستانی پاریزی، ۱۳۶۹: ۱۵۲).

او هر چند مدعیست که تاریخ می‌نویسد اما اعتراف می‌کند که کار وی: «هرگز صد درصد با اصول علمی موافق نبوده است» می‌نویسد: «هر مطلبی که به ذهنم می‌رسد بلافاصله در متن می‌گنجانم. دیگر کاری ندارم که این کار آیا مربوط به اصل موضوع هست یا نه؟» از دید او این روش باعث دلپذیری بیشتر نوشته می‌شد هر چند با اصول علمی سازگار نباشد (همان: ۴۷). مطمئناً این سبک نیاز به حافظه‌ی قوی داشت تا خیل انبوه مطالب را به یک موضوع متصل کند چیزی که البته استاد باستانی پاریزی از آن برخوردار بود. او چنان‌که خود نوشته: مقالاتش از صد رنگ آب خورده، این رنگ ترکیبی شاید قابل تقلید نباشد، چنان‌چه خود از قول دوستی نوشته: «کتاب و مقاله‌ی همه کس را می‌شود دزدید جز نوشته‌های باستانی پاریزی» (همان: ۲۱۴).

بخش زیادی از نوشته‌های باستانی پاریزی در اصل خاطرات شخصی اوست که به مناسبت‌های مختلف آن را بیان کرده است. شاید از این لحاظ قابل استفاده است که زندگی یک فرد روستایی را که به چهره‌ایی علمی و فرهنگی تبدیل می‌شود به نمایش

گذاشته است. شرح زندگی و سفر با ادیبان و دانشمندان و اساتید دانشگاه که البته لابه لای حکایات تاریخی و اشعار ادبی بیان شده‌اند. آن‌چه بیشتر در کلام باستانی پاریزی از حکایت‌های تاریخی کهن گرفته تا قصه‌های عامیانه و دهاتی وار و بحث‌های جدی تاریخی تا طنزها، مهم است این است که او، همه را با دید عبرت بین نوشته، وی در هر سطر و قلمی که برداشته از سرگذشت و عبرت زندگی و دنیا سخن گفته، البته با شیوه‌ی خاص خود که منحصر به فرد است، همه چیز را به همه چیز ربط داده و الحق که چه خوب هم به هم ربط داده، او خود قلم خویش را دیوانه می‌خواند (همان: ۲۹۴). در ذکر نام یک شخص یا مکان به تمام موارد مشابه و یا رویدادهای خاص در آن مکان اشاره دارد. گاهی بدون توضیح در حله یادآوری گاهی مفصل وارد موضوع می‌شود. حاشیه کارش از اصل آن بیشتر بود. شاید شیوه کار استاد باستانی پاریزی در تاریخ نویسی مورد قبول مورخان حرفه‌ای نباشد. اما مطمئناً روش او در تدریس تاریخ بسیار پربار است. هر چند برخی این شیوه را سرگرمی می‌دانند. اما هم‌چنان که استاد خود می‌گوید این شیوه جلب توجه می‌کند. اگر هدف مورخ تنها مخاطب‌یابی باشد، شیوه او بهترین است. در اینجا ممکن است برخی بگویند رسالت مورخ حرفه‌ای فراتر از مخاطب‌یابی است.

نثر تاریخ نویسی باستانی پاریزی هم منحصر به فرد است، هر چند بسیار روان و شیرین است، اما باید دقت داشت که بیشتر ژورنالیستی و غیر آکادمیک می‌باشد (خرم‌شاهی، ۱۳۹۲: ۶).

### دیدگاه باستانی پاریزی درباره‌ی تاریخ و تاریخ نویسی

استاد باستانی پاریزی در جایی از قول آتاترک آورده که: «نوشتن تاریخ، مهم‌تر از ساختن تاریخ است» (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۱۷۶). او علم تاریخ را: «علم پیرمردها و پیرزن‌ها» می‌داند، چرا که علمی است که مطالعه آن زمان می‌طلبد و به عمر طولانی نیاز دارد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۰: ۶۹). همچنین او «عمر یک آدم را به اندازه‌ی تاریخی» که خوانده

می‌داند (باستانی پاریزی، ۱۳۷۶: ۲۶). تکامل را تنها از طریق تاریخ ممکن می‌داند (باستانی پاریزی/ب، ۱۳۶۹: ۵۹۰). تاریخ را از مقتدرترین عوامل تعیین کننده‌ی سرنوشت ملت‌ها می‌شناسد: «زیرا هم دیکتاتورها و حکمرانان، و هم ملت‌ها و افراد، به نوبه خود، از تاریخ حساب می‌برند، روی آن حساب می‌کنند و از قدرت آن وحشت دارند» (باستانی پاریزی، ۱۳۷۰: ۳۵۸). در عین حال یادآوری می‌کند که تاریخ بیش از آن‌که به آدم‌سازان توجه کند به تاریخ‌سازان که بیشتر آدم‌کش بوده‌اند توجه داشته است (همان: ۴۸۹). البته تاریخ را علمی محدود می‌داند که قوانین آن در آینده کاربرد ندارد و برخلاف تصور از قضاوت در باره‌ی آینده عاجز است (باستانی پاریزی/الف، ۱۳۶۹: ۱۴۴). او تاریخ را علم می‌داند اما علمی که مربوط به گذشته است، باوجود این تاریخ را جزء علوم مثبت نمی‌داند و بنابراین معتقد است نمی‌توان برای آن قانون وضع کرد و یا برای آن برنامه داشت (باستانی پاریزی، ۱۳۷۰: ۳۲). در نتیجه به قول او «کامپیوتر پذیر» نیست (همان: ۳۰۳). می‌نویسد تاریخ باید با عینیت سروکار داشته باشد نه ذهنیت، اما بسیاری از حوادث بزرگ تاریخی در مشرق زمین را ذهنیت‌ها می‌سازند، نه عینیت‌ها (همان: ۳۶). شاید به همین دلیل است که او تاریخ را تابع هیچ قانونی نمی‌داند. در عین حال تاریخ را ازلی می‌داند: «دنیا خیلی قدیم است و تاریخ، خیلی از بوداها و زرتشت‌ها و موسی‌ها پیشتر میرود، تاریخ خود را با ازل پیوند داده است» (همان: ۱۹۳). باستانی پاریزی را باور این بود که: «مسائل تاریخی کمتر قطعیت دارد» (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۹۷). البته او این مطلب را تا مرز عدم قطعیت تقریباً بالا برده، پس در بسیاری از موارد در نتیجه گیری‌های خود آن را با «احتمالاً، شاید، اگر و اما» بیان نموده است.

از دیدگاه باستانی پاریزی هر اتفاقی که در دنیا افتاده جزء تاریخ است، منتهی اطلاع از امور دنیا نیاز به تخصص دارد و هم‌چنان‌که این تخصص در رشته‌های دیگر علوم بوجود آمده: «تاریخ هم باید تخصص‌های گوناگون داشته باشد» (همان: ۶۹). البته این انتقاد به خود استاد فقید وارد است که آثار ایشان از حیثی بحث تخصص خارج است.



حتی هریک از آثار ایشان را هم که در نظر بگیریم از هر برهه‌ی تاریخی و تاریخ هر سرزمینی در آن می‌توان یافت، از تاریخ محلی کرمان گرفته تا تاریخ ایران باستان، یا حوادث انقلاب کمونیستی روسیه و غیره.

از نظر استاد باستانی پاریزی مشکل‌ترین کار تاریخ نویسی در ایران نوشتن تاریخ معاصر است (همان: ۶۶). یکی از دلایل این مسئله این است که تاریخ سازان دوست دارند زودتر از موقع نام خود را در تاریخ وارد کنند و به قول استاد «اصلاً به رعایت «آسیاب به نوبه» در تاریخ ملزم نیستند» (باستانی پاریزی، ۱۳۷۰: ۲۶۸). شاید گذشته‌نویسی کار راحتی برای مورخ باشد. اما به قول معروف هر تاریخی، تاریخ معاصر است. او مورخان معاصر نویس را دو دسته می‌داند آن‌هایی که: «تاریخ محرمانه» برای تاریخ سازان و با حمایت ایشان می‌نویسند و آنانی که «تاریخ محرمانه» برای دل خود می‌نویسند (همان: ۲۸۵). از نظر ایشان باید از یک واقعه حداقل سی سال بگذرد تا: «اسناد محرمانه‌ی دولت‌ها در اختیار عموم گذارده شود - تا بشود یک دوره را نوشت». البته خود استاد پاریزی هزاران مورد و نکته در خصوص شخصیت‌های مهم و افراد معمولی معاصر از خاندان‌های مشهور به هزار فامیل تا افراد عادی نوشته و عملاً هم اثبات کرده که چقدر در ذکر این موارد دچار اشتباه شده و در چاپ‌های مختلف آثارش مجبور به تصحیح آن‌ها شده است. می‌نویسد: «تاریخ نویسن خوب کسی است که نه به زمان متعلق باشد و نه به مکان» یعنی قضاوتش بدور از احساسات ملی، مذهبی و نژادی باشد. البته او به خود هم نهیب می‌زند که در آثارش خواسته اثبات کند: قطب عالم امکان کرمان است و مدار عالم بر «مرکزیت کرمان» می‌چرخد (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۱۰۱).

باستانی پاریزی در تاریخ نویسی هدف، را «کیفیت وقوع حوادث و بررسی قضایا» می‌داند ولی قضاوت له یا علیه آن‌هایی که در این حوادث نقش داشته‌اند را بیهوده می‌داند (همان: ۱۱۲). می‌نویسد: «باید نقش عمل را مورد قضاوت قرار داد اگر کاری خوب است، تمجید کرد و اگر کاری بد است بدگفت، آن وقت در مجموع اگر خوبی‌ها

بر بدی‌ها چربید یا بدی‌ها بر خوبی‌ها، می‌شود با ملایمت یک نوع قضاوتی کرد هر چند آن نیز وظیفه مورخ نیست» (باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: ۱۸۱). در تاریخ نویسی باستانی پاریزی اساس و پایه‌ی مشخصی برای تفسیرهای تاریخی نمی‌توان جست، این‌که شخصیت را اساس قرار دهیم یا اقتصاد و غیره در حالی‌که هیچ‌کدام را با قطعیت تأیید نمی‌کند به همان صورت رد هم نمی‌کند. جبر تاریخ را رد می‌کند و نقش شخصیت‌ها را مهم می‌داند (باستانی پاریزی، ۱۳۷۶: ۱۷). می‌نویسد این تصور که مبنای تحولات تاریخی شخصیت‌ها هستند یک تصور چند هزار ساله است (باستانی پاریزی، ۱۳۷۰: ۲۲). او تاریخ را بیشتر «احوال شخصیه» می‌داند (همان: ۳۲). ثروت و اقتصاد را در تحولات تاریخی عالم رکن مهمی تلقی می‌کند (باستانی پاریزی، ۱۳۷۲: ۲۹۰). در عین حال در این مورد نظر کامل نمی‌دهد و با دید شک به آن نگاه می‌کند چرا که او خود معتقد بود: «در قضاوت مسائل اجتماعی همیشه باید جانب احتیاط را مرعی داشت» (همان: ۲۹۳). علت آن را این می‌داند که مسائل اجتماعی مطلق نیستند و به جرس قاطع نمی‌توان در مورد آن‌ها قضاوت کرد. شاید این عدم قاطعیت در تحلیل و کلام باستانی پاریزی ناشی از تحولات سیاسی و پیدایش گروه‌های اجتماعی مانند جریان چپ مارکسیستی در تاریخ ایران باشد که در عمر طولانی استاد با آن مواجهه بود، از یک طرف ایدئولوژی شاهنشاهی حاکم، مبارزات گروه‌های چپ بویژه در دانشگاه و بعدها گرایش‌های مذهبی در جامعه ایران، اما برخی را باور آن است که هیچ تحولی بر اساس زمان نمی‌توان در آثار باستانی پاریزی مشاهده کرد (خیراندیش، ۱۳۸۲: ۳۸). شاید به همین دلیل بوده که او خصوصیات اخلاقی نویسنده‌ائی مثل ذبیح الله منصور را زیاد می‌ستود که اهل هیچ فرقه و گروهی نبود و هیچ دشمنی هم نداشت (باستانی پاریزی، ۱۳۷۰: ۲۵۰).

اینکه در آثار متعددش از سرنوشت مورخانی نوشته که جان سالم بدر نبردند و چگونه بدست حاکمان و مردمان زمان، خود کشته شدند. شاید بیشتر انعکاس دید ملاحظه کاری یا محافظه کاری در آثار او ناشی از همین امر است. شاید این عدم

قطعیت در تحلیل و کلام باستانی پاریزی بخاطر این باشد که او توجه خاصی به خردگرایی و بینش فلسفی در تاریخ ندارد و بیشتر سعی داشته از احساسات، عواطف و بطور کلی انفعالات نفسانی چون محبت و غضب، قوت و ضعف و امثال آن استفاده کند (خیراندیش، ۱۳۸۲: ۴۱). در عین حال نکات فلسفی تاریخ به شکل جسته گریخته در آثار باستانی پاریزی فراوان است. اما او با روش‌های غیرعلمی در صدد اثبات آن‌ها بوده است. باستانی پاریزی به همه کس و همه چیز خوشبین بود، حتی این خوش بینی را در مورد مستشرقان و تاریخ نویسی آن‌ها در باره ایران هم داشت، می‌نویسد: «من به همه مستشرقان بزرگوار احترام دارم» (کرمانی، ۱۳۷۳: ۸۷).

باستانی پاریزی در بسیاری از موارد سعی داشته برخلاف تاریخ نویسی مرسوم در تحلیل‌ها اظهار نظر کند، مثلاً بیشتر مورخان ملوک الطوائفی و حکومت‌های محلی را با دید منفی نگریسته‌اند و آن را «یکی از علت‌های ویرانی ایران» دانسته‌اند (کسروی، ۱۳۷۷: ۱۰)، اما ایشان با دلایل فراوانی سعی نموده عکس این موضوع را اثبات کند (باستانی پاریزی/الف، ۱۳۶۹: ۵۹۵) در بینش باستانی پاریزی «کار مورخ، ترمیم و پر کردن جای بریدگی‌ها و التیام و جبر جراحات تاریخ است» شاید بیشتر او معتقد بود که مورخ بایستی در خدمت تاریخ باشد و نه اینکه تاریخ در خدمت مورخ باشد. از دیدگاه وی: «یک مورخ، یک طبیب اجتماعی است، او در پی کشف علل بیماری جوامع است» البته فرق پزشک با مورخ را در این می‌داند که گذشت روزگار اشتباه پزشک را می‌پوشاند در حالیکه گذشت زمان باعث باعث بر ملا شدن اشتباه مورخ می‌شود (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۱۱۷). او مورخان را در ردیف فداکارترین مردم روزگار خود می‌داند (باستانی پاریزی، ۱۳۷۰: ۲۶۳). چرا که همیشه با خطر در برابر حاکمان و حتی مردم روبرو هستند، نه تنها ایشان را «مزاربانان تاریخ» نمی‌داند بلکه به قول او اینان در این «مزارآباد» جزء شهدای خط مقدم جبهه نیز هستند (همان: ۲۶۷).

باستانی پاریزی در لابه‌لای نوشته‌هایش به برخی از تعرض‌ها به تاریخ از طرف گروه‌های سیاسی هم پاسخ داده و از حرفه تاریخ نگاری دفاع نموده است، اینکه متأسفانه برخی بعد از انقلاب این شبهه را ایجاد کردند که تمام تاریخ دروغ است و همه مورخان دروغگو هستند. او در جواب می‌نویسد که شما از کجا فهمیدید که تمام تاریخ دروغ است الا از طریق خود تاریخ (باستانی پاریزی/ الف، ۱۳۶۹: ۱۳). یا اصطلاحاتی از قبیل زباله دان تاریخ، می‌نویسد: «تاریخ زباله دان ندارد. البته ممکن است کل تاریخ خودش یک پا زباله دان باشد! این در صورتی است که کل عالم را زباله بدانیم» متأسفانه این تعبیر را گروه‌های چپ در جامعه انقلابی ما بوجود آوردند و دیگران ادامه دادند (همان: ۱۶). البته آنانی که این دیدگاه‌ها را در مورد تاریخ در فرهنگ سیاسی جامعه جا دادند خود بیش از همه به تاریخ و تاریخ نویسی ایدئولوژی پرداختند چون بیشتر از بقیه به قدرت تفکر تاریخی پی برده بودند.

### تاریخ کرایتیک (انتقادی) و دکتر باستانی پاریزی

تا زمانی که استاد باستانی پاریزی در قید حیات بودند، شاید بخاطر احترامی که شخصیت ایشان در جامعه فرهنگی و ادبی ایران داشت، یا شاید بخاطر قلم رسا و توانایی که داشت و هر انتقادی را از سبک تاریخ نویسی خود ممکن بود به داخل آثار بکشاند، خیلی‌ها از تاریخ نویسی او انتقاد نکردند و یا کمتر متعرض شدند. بویژه که دکتر باستانی پاریزی به طور شوخی و طعنه این عدم پذیرش انتقاد و نقد را در برخی آثارش بیان نموده است (همان: ۱۲۷). ولی با مرگ آن استاد فقید انتظار می‌رود نقد و انتقاد بیشتر از عملکرد او در تاریخ و تاریخ نویسی صورت بگیرد. از نظر باستانی پاریزی خود مشتمالی یعنی انتقاد از خود که می‌تواند حرکت و جنبش خون بهتر در رگ‌های حیات علمی شود، و این به نفع نویسنده و مورخ است. اما شاید نکته مهم این باشد که آیا شخص بایستی از خود انتقاد کند؟ آیا این خود انتقادی تبدیل به خود سانسوری برای

نویسنده و مورخ نخواهد بود؟ شاید همیشه برای فرد قضاوت و تصحیح به راحتی ممکن نباشد نه از آن سو که نمی‌خواهد در مورد خود انتقاد کند، بلکه توانایی علمی او در همین حد بوده ولی نقد فرد از سوی دیگری شاید بدین لحاظ مهم است و اهمیت دارد که نکاتی را به ذهن می‌آورد که در ابتدا در ذهن مورخ و نویسنده اصلی نبوده است. پس هم‌چنان‌که فرد بدون آئینه و حتی با آئینه هم نمی‌تواند کامل و تمام خود را ببیند شخص در دید دیگران بهتر نمایان است. پس بهتر است که همیشه نویسنده و مورخ بوسیله دیگران نقد شود.

خود استاد باستانی پاریزی در کتاب «خود مشتم مالی» آورده که شاید: «آن کسانی که تمایلات یا خوش بینی به شخص نویسنده ندارند» بهتر می‌توانند او را نقد کنند. اما باید گفت که چه ایرادی دارد اگر دوست یک نویسنده بخواند و بتواند او را نقد کند. نقد دیگری اگر با معیار علمی باشد دشمنی نیست. از دید استاد مقاله‌ی تاریخی وقتی ارزش دارد که مورد نقد تاریخی قرار بگیرد (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۱۶۶). معتقد بود شخص ناقد می‌تواند در «باب شخصیت و مطالب» نویسنده اظهار نظر کند ولی حق ندارد از مورخ یا نویسنده بخواند که مطابق میل خود (ناقد) تاریخ بنویسد. او این کار را ترور فکر و یک نوع سانسور عقیدتی می‌دانست (همان: ۳۶۳). شاید از آن رو که شیوه او بیش از هر کسی مورد انتقاد ناقدان بوده است.

هم‌چنان‌که گفته شد سبک باستانی پاریزی منحصر به فرد است و شاید برای دیگران قابل تقلید نباشد، و با مرگ آن استاد فرزانه این سبک هم ادامه پیدا نکند، اما مطمئناً آثار متعدد استاد تا سال‌های بسیار در آینده مخاطب خود را دارد، اما ای کاش در کنار چاپ این آثار نقدهای وارد بر این آثار هم چاپ می‌شد و در اختیار علاقه مندان قرار می‌گرفت. بیشتر نوشته‌های باستانی پاریزی ابتدا به صورت مقاله یا متن سخنرانی بوده که بعدها ایشان به آن‌ها پروبال داده و با اضافه کردن مطالب به شیوه خاص خود، آن‌ها را به شکل کتاب درآورده است. البته ایراد مهمی که در آثار استاد باستانی پاریزی وجود

دارد به غیر از اشکالاتی که برخی اصلاً آن را تاریخ نمی‌دانند و زنگ تفریح تاریخ می‌دانند، تکرار فراوان در مطالب، زیرنویس‌ها و متن‌هاست. باستانی پاریزی هرچند داستان‌های تاریخی را تاریخ نمی‌دانست ولی آن را جدا از تاریخ هم نمی‌دانست (باستانی پاریزی، ۱۳۷۰: ۲۳۷). در این صورت باید گفت چه فرقی بین این تحقیقات تاریخی و رمان‌های تاریخ وجود دارد، رمان نویسان هم چهارچوب داستان‌های خود را در اکثر مواقع از محیط، زمان و وقایع اطراف خود می‌گیرند (شبان، ۱۳۸۹: ۸۹).

با وجود اینکه برخی بر این باورند که چون زمان گریزی در تاریخ نویسی باستانی پاریزی به شکل استنکاف از خرد تاریخی وجود دارد، لذا نمی‌توان بر اساس اصول و قواعد تاریخ نگاری به انتقاد از او پرداخت (خیراندیش، ۱۳۸۲: ۶۱). اما برخی به نقد و انتقاد از آثار ایشان پرداخته‌اند. تندترین انتقادات از روش باستانی پاریزی بوسیله خانم سیمین فصیحی که افتخار شاگردی ایشان را هم داشته در کتاب «جریان‌های اصلی تاریخ نگاری در دوره‌ی پهلوی» صورت گرفته است. او می‌نویسد: اگر باستانی پاریزی مدعیست که تاریخ علم است پس باید با روش و شیوه علمی به سراغ آن برود (فصیحی، ۱۳۷۲: ۲۷۰). ایشان اصولاً دکتر باستانی پاریزی را فاقد تفکر و اندیشگی تاریخی می‌داند و آثار او را ناشی از «ضعف بینش» می‌داند که ایشان را به: «طرف نوعی ژورنالیسم سطحی نگر سوق داده است به قسمی که روز به روز بر کمیت آثار او افزوده شده و از کیفیت آن‌ها کاسته شده است» (همان: ۲۷۲).

البته فصیحی تمام آثار باستانی پاریزی را به یک چوب نمی‌زند و از برخی از آن‌ها تمجید می‌کند و آثاری را که دکتر باستانی پاریزی درباره کرمان نوشته مهم‌ترین آثار تاریخی ایشان می‌داند، چون این آثار: «با اسلوب تحقیق تاریخ اجتماعی و با کنکاش در تواریخ محلی صورت گرفته خدمت مهمی به تاریخ اجتماعی ایران محسوب می‌شود» (همان: ۲۵۷). در عین حال فصیحی اظهار امیدواری می‌کند که راه باستانی پاریزی بعد از

او ادامه پیدا نکند و شاگردان او: «برخلاف وی، قبل از اینکه نگران نظر مردم نسبت به خود باشند، نگران سرنوشت آن‌ها باشند» (همان: ۲۷۹).

### کلام آخر

بدون شک هر قضاوتی درباره‌ی آثار باستانی پاریزی داشته باشیم، نمی‌توانیم انکار کنیم که آثار و کتاب‌های ایشان دایره‌المعارفی از اصطلاحات و توضیحات درباره‌ی خاندان‌های مشهور و نکات و لغات محلی و روستایی ایران است که متأسفانه با دگرگونی‌های اجتماعی در عصر ماشینیسم، این نوع زندگی‌ها در حال فراموشی و از بین رفتن هستند. شاید تنها چیزی که از این زندگی اجتماعی و روستایی در مناطق کویری و بیابانی ایران باقی مانده آثار کسانی چون باستانی پاریزی است. نوشته‌های باستانی پاریزی حتی حاشیه‌ها و زیرنویس‌های او برای درک خاندان‌ها بویژه هزار فامیل در دوره‌های اواسط و اواخر عصر قاجار بخصوص در نواحی مرکزی و شرقی ایران مهم است و منبع تاریخ نویسی اجتماعی آیندگان می‌باشد. مطمئناً تاریخ نویسی آینده ایران بی‌نیاز از آثار استاد باستانی پاریزی نخواهد بود هر چند امروز نیز بی‌نیاز نیست، حتی اگر آثار تاریخ او را حرفه‌ایی ندانیم و آن را نوعی «تاریخ خودمانی» تلقی کنیم.

### منابع و مأخذ

— باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۲). *جامع المقدمات*. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی معارف.

— (۱۳۷۸). *خود مشیت مالی*. تهران: نشر نامک.

— / الف (۱۳۶۹). *سنگ هفت قلم*. تهران: نشر علم.

— (۱۳۷۷). *فرمانفرمای عالم*. تهران: نشر علم.

— (۱۳۸۰). *کاسه کوزه تمدن*. تهران: نشر علم.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). «کتاب های من رمان تاریخی نیست». پرتره ضمیمه روزنامه فرهیختگان جشن نامه دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی. گفتگو. یکشنبه اول دی ماه.
- \_\_\_\_\_ /ب، (۱۳۶۹). *مار در تکه کهنه*. تهران: نشر علم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). *نوح هزار طوفان*. تهران: نشر نامک.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). *نون جو و دوغ گو*. تهران: نشر دنیای کتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). *هزارستان*. تهران: انتشارات به نگاه.
- \_\_\_\_\_ بقایی ماکان، محمد (۱۳۹۲). «جریان تاریخ نگاری پاریزی». پرتره ضمیمه روزنامه فرهیختگان جشن نامه دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی. گفتگو. یکشنبه اول دی ماه.
- \_\_\_\_\_ خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۹۲). «پاریزی در نشر اپیزودیک است». پرتره ضمیمه روزنامه فرهیختگان جشن نامه دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی. گفتگو. یکشنبه اول دی ماه.
- \_\_\_\_\_ خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۲). «نقد و نظر در باره تاریخنگاری دکتر باستانی پاریزی». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. شماره ۷۶-۷۵.
- \_\_\_\_\_ شبانه، رحیم (۱۳۸۹). «ذبیح الله منصوری؛ نگاهی دیگر». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. شماره ۱۵۴.
- \_\_\_\_\_ فصیحی، سیمین (۱۳۷۲). *جریانهای اصلی تاریخ نگاری در دوره پهلوی*. مشهد: نشر نوید.
- \_\_\_\_\_ کرمانی، افضل الدین ابوحامد (۱۳۷۳)، *سلجوقیان و غز در کرمان*. تحریر میرزا محمد ابراهیم خبیصی. مقدمه تصحیح و تحشیه از محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: انتشارات کورش.
- \_\_\_\_\_ کسروی، احمد (۱۳۷۷). *شهریاران گمنام*. تهران: جام.